

شهید عشق

احمد تورگوت

دریا توره

اسماعیل بندی داریان، محمد فروهر



و پیامبر رحمت فرمود:

«همانا برای حسین محبتی ست در قلب مومنان، که هرگز و هرگز سرد نمی شود...»^۱

مگر می شود کسی حسین علیه السلام را بشناسد و عاشق او نشود. جهان هستی همگی انگشت به دهان، مبهوت تماشای این مخلوق خدا بوده و هستند. حسینی که آسمان و زمین در عزایش اشک ریخته، و وحوش و ماکیان در رشایش نوحه سر می دهند با قلب انسان های آزاده چه می کند؟؟

حرارت حسین علیه السلام از بین نمی رود، کم نمی شود و این شعله هرگز خاموش نمی گردد. دست های یزیدی هرچه هم بکوشند این آتش را خاموش کنند، از جای دیگر شعله گرفته و بساط گمراهی شان را می سوزاند.

اما این بار قرعه ی دلدادگی بنام مسلمانی حنفی مذهب از کشور ترکیه افتاده و باعث گشته تشنه ای دیگر به سرچشمه ی هدایت دست یافته و تشنگان را از آن باخبر کند، این آزاده اگرچه دارای مرام و مذهبی غیر شیعه است اما نتوانسته خورشید را ندیده گرفته و دیگران را از گرمایش باخبر نکند.

رمان «شهید عشق» بازخوانی عرفانی واقعه ی عاشورا است که به قلم احمد تورگوت برای اولین بار در سال ۲۰۱۱ در ترکیه به چاپ رسیده و با استقبال کم نظیر خوانندگان مواجه می شود. تورگوت نویسنده آزاده ی ترکی است که غبارها را از

۱. مستدرک الوسائل ج ۱۰ ص ۳۱۸ - جامع احادیث الشيعة ج ۱۲ ص ۵۵۶

بصیرت دل کنار زده و با دیده‌ای که به بد دیدن نیالوده حسین^{علیه السلام} را به جهانیان معرفی می‌نماید. او پیش از این فیلم‌نامه پربیننده‌ترین سریال ترکیه را نوشته و در عرصه ادبیات نمایشی حضوری فعال داشته است. این رمان اولین بخش از سه‌گانه‌ی «شهید عشق»، «سفیر عشق» و «سجده عشق» است.

«شهید عشق» را نمی‌توان یک رمان با فراز و نشیب‌های داستانی معمول دانست اما بی‌شک تلاشی‌ست در جهت بازگویی واقعه‌ی کربلا به شیوه‌ی داستانی و همراه با چاشنی جهان‌بینی عرفانی.

در این رمان اگرچه نویسنده کوشیده بیشترین وفاداری را به نقل‌های تاریخی از خود نشان دهد اما نمی‌توان توقع داشت که جریان‌ات آن تطابق کلی با منابع دست اول شیعه داشته باشد. در کتاب تورگوت، حسین^{علیه السلام} در جای‌جای سفر آیتی را می‌خواند که یا در منابع تاریخی فریقین اثری از آن یافت نمی‌شود و یا اینکه با نقل‌های معتبر شیعه تطابق ندارد. همچنین شخصیت‌های رمان گاه درگیر خرده ماجراهایی می‌شوند که اگرچه منافاتی با مقام انسانی‌شان ندارد اما اشاره مستقیم تاریخی نیز برای آن یافت نمی‌شود. این نکات و نکات ریز و درشت دیگر این اثر از دید ناشر و ناظران محتوایی کار هرگز مغفول نمانده و با بررسی‌های مکرر به زوایای مختلف کار احاطه داشته‌اند. اما آنچه ناشر را تشویق کرده که این اثر را ترجمه و در دسترس مخاطب قرار دهد پرداختن به امام سوم شیعیان از سوی نویسنده‌ی از برادران اهل سنت با رویکردی عرفانی و هدایت‌گراانه است. تورگوت می‌کوشد که لحظه به لحظه‌ی سفر امام را با دیدی عرفانی رمزگشایی کرده و الگویی به روز را برای جامعه‌ی امروز مسلمانان ارائه دهد. این رویکرد اگرچه خالی از اشکال نیست اما در جامعه مسلمانان که جریان‌های افراطی چهره‌ی زیبای اسلام را در نظر جهانیان محدودش نموده‌اند، کارهایی مانند «شهید عشق» همچون گوهری تابان در عمق آبی گل‌آلود می‌درخشد.

ما با ترجمه این اثر می‌کوشیم به بازخوانی خطوط ارزشی در فرهنگ دیگر کشورها پرداخته و رویه‌ی کمتر دیده‌ی ادبیات جهان را به نمایش گذاریم.

ترکیه کشوریست با ادبیات غنی و پیشرو که آثار ارزشی آن معمولا مغفول دست اندرکاران نشر قرار می‌گیرد. امیدواریم این اثر شروع حرکتی در جهت تقویت یافتن آثار جبهه‌ی مقاومت در تمام دنیا باشد.

«السَّلامُ عَلٰی مَنْ بَدَلَ مَحَجَّتَهُ فِي اللَّهِ، لَيْسَتْ تَقْدُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيِّرَةِ الصَّلَاةِ وَ قَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ عَرَّزَهُ الدُّنْيَا وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأُرْدَلِ الْأَدْنَى.»



مقدمه نویسنده:

برای زیباترین کسانی که خورشید به رویشان طلوع می‌کند.
برای پدرم

آن شب که صفحات مصحف مقدس در برابرم ورق خوردند، یکی از کوتاه‌ترین
سوره‌ها در پیش چشمانم آمد:

«همانا ما به تو کوثر را عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بخوان و شترقربانی
کن. بی‌گمان دشمن تویی ادامه است.»

مصحف را که بستم، دیدگام نیز بسته شدند. اما نه، چشمانم هنوز می‌دیدند.
در پیش چشمانم انسان‌هایی ظاهر شدند که هر کدامشان بسان یک ملت
بودند از بزرگی و نام‌آوری.

رفتارشان باوقار و نگاهشان نافذ بود. در حال صف کشیدن و در حرکت بودند.
گویی از گذشته به آینده و از تاریکی به روشنی گام برمی‌داشتند.

از خودم پرسیدم: «اینان کجا می‌روند؟»

صدایی گفت: «به کربلا.»

به شوق آمدم. خواستم پشت سرشان راه بیفتم.

صدا اما گفت: «خوب فکر کن. تاوان این پیروی تو، بسیار سنگین است.»

ترسیدم. همان صدا ادامه داد: «کوفی‌ها هم ترسیده بودند. فراموش نکن! کسانی که می‌ترسند، دوستان خود را تنها می‌گذارند؛ نه تنها دوستان خود را، بلکه دوستی و انسانیت را نیز.»

شرمنده و گیج و رنجیده سکوت کردم.

صدا دوباره گفت: «نه شرمنده شو و نه بترس! بکوش تا بفهمی، تا دریایی! کسانی که رفتند، پیروز شدند.»

با کنجکاو پرسیدم: «یزید؟!» «مگر یزید پیروز نشد؟ مگر خون حسین[ؑ] و دوستانش را نریخت و مستانه بر سریر قدرت تکیه نزد؟»

صدا گفت: «این پنداری خطاست.» «کتاب را بگشا و این داستان را از نو بخوان و خوب بیندیش که پیروز کارزار یزید بوده یا حسین پسر پیامبر[ؑ]؟»
کنجکاو شدم. سردرگم فریاد زدم: مگر این بار چگونه باید می‌خواندمش؟
و صدا با همان آرامش قبل جواب داد: «کربلا را تو یک داستان خونین مینداری! در آن صفحاتی دیگر نیز هست که همانند شیر مادر سفید و پاک و گوارا است. در کربلا قهرمان گاهی حسین پسر علی[ؑ] است و گاهی زینب دختر فاطمه[ؑ]. پذیرفتم و نفس حبس شده در سینه‌ام را بیرون دادم و گفتم: «که کربلا داستان جست‌وجوی حق و آزادگی است؛ داستان عظمت صبر، تسلیم در برابر حق و از خود گذشتگی.»

صدای درونم اما می‌گفت: «هنوز برخی حقایق را نتوانسته‌ای دریایی.»

کمی آرام شدم، سکوت کردم و سرم را به زیر انداختم.

صدا گفت: «کربلا را به گونه‌ای دیگر نیز نگاه کن.» «یزید این داستان، همان نفس آدمی است که هر آن، به بدی‌ها امر می‌کند و در زمین نفاق می‌افکند و خون می‌ریزد. کوفیانی که وقتی زور و زرا دیدند، دوستانشان را در نیمه راه رها کردند. اینک آیا این عقل تو نیست که ملاحظه مصلحت می‌کند؟ یاران حسین[ؑ] که خود خلیفه‌الله بود بر زمین با ترکیه به اوج رسیدند... فراموش مکن! کسی که تورا آفریده، آفریدگار یزید و کوفیان و حسین[ؑ] نیز هست.»

ناگهان لرزیدم. نطقم کور شد و حقیقت این که حسین علیه السلام فرزند پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و حبیب خدا، و یزید که قرن هاست به لعنت گرفتار است، هر دو همواره در درون من بوده اند. برایم آشکار شد. از خود پرسیدم: «من آیا بیشتر شبیه کوفیان بوده ام؟ ...»

پس گفتم: «خواهم خواند. دوباره از آغاز خواهم خواند.»

و چنین بود که صفحات را دوباره ورق زدم ...

و درود خداوند بر پیام آور برگزیده اش صلی الله علیه و آله و بر خاندان پاک او علیهم السلام